

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مبانی تحلیل کارگفتی در قرآن کریم

محمدحسن صانعی پور

عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور اصفهان



انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام)
تهران: بزرگراه شهید چمران،
پل مدیریت
تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲
صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵
E-mail: isu.press@yahoo.com

مبانی تحلیل کارگفتی در قرآن کریم ■ تألیف: دکتر محمدحسین صناعی پور
ناشر: دانشگاه امام صادق (ع) ■ طراح جلد: گلناز حسامی ■ ویراستار ادبی احمد کریمیان
چاپ اول: ۱۳۹۰ ■ قیمت: ۶۰۰۰۰ ریال ■ شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه ■ چاپ و صحافی: زلال کوثر
شماره: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۰۳۰-۲

همه حقوق محفوظ و متعلق به ناشر است.

سرشناسه: صناعی پور، محمدحسین
عنوان و نام بنیادآور: مبانی تحلیل کارگفتی در قرآن کریم / محمدحسین صناعی پور
مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۰.
شابک: ۶۰۰۰۰ ریال: 978-600-214-030-2
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: قرآن -- مسائل لغوی
موضوع: کارگفت -- جنبه‌های قرآنی
موضوع: بافت (زبان‌شناسی) -- جنبه‌های قرآنی
موضوع: کاربردشناسی زبان -- جنبه‌های قرآنی
موضوع: گفت‌وگو -- جنبه‌های قرآنی
شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (ع)
رده بندی گنجره: ۲/۳۸۹BP۱۲/۱۳۸۹م۲۱۵ص/
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۳
شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۳۱۵۳۲

فهرست مطالب

سخن ناشر.....	۱۱
مقدمه.....	۱۵
فصل ۱. کلیات.....	۱۹
۱-۱. رویکرد کاربردشناختی به قرآن.....	۱۹
۱-۲. بازشناسی مفهوم تحلیل کارگفتی مخاطبات قرآنی.....	۲۳
۱-۲-۱. نظریه کارگفت.....	۲۴
۱-۲-۲. تحلیل کارگفتی مخاطبات قرآنی.....	۲۷
۱-۳. جهان‌های ادبی، بحثی در چارچوب روایتی مخاطبات قرآنی.....	۳۳
۱-۳-۱. چارچوب روایتی مخاطبات قرآنی.....	۳۷
۱-۳-۲. رویکرد کاربردشناختی به جهان‌های روایت قرآن.....	۴۳
۱-۳-۳. جهان‌های ادبی قرآن و مفهوم بافت پیرامونی مخاطبات قرآنی.....	۴۵

فصل ۲. نقش بافت پیرامونی در تحلیل کارگفتی مخاطبات قرآن.....	۴۹
۲-۱. مفهوم بافت.....	۴۹
۲-۱-۱. مفهوم بافت در تراث اسلامی.....	۴۹
۲-۱-۱-۱. سیاق.....	۵۲
۲-۱-۱-۲. قرینه.....	۵۶
۲-۱-۱-۳. مقتضای حال.....	۵۸
۲-۱-۱-۴. نقد زبانشناختی مفهوم بافت در تراث اسلامی.....	۶۰
۲-۱-۲. مفهوم بافت در کاربردشناسی.....	۶۲
۲-۲. جایگاه بافت در تحلیل کارگفتی متن قرآن.....	۶۷
۲-۳. بازشناسی و تحلیل بافت پیرامونی قرآن کریم.....	۷۳
۲-۳-۱. صحنه آرای می مخاطبه.....	۷۵
۲-۳-۲. کنش‌گران مخاطبات قرآنی.....	۷۹
۲-۳-۲-۱. تحلیل نقش آفرینی کنش‌گران و بازسازی ساختار حاکم بر آن.....	۸۱
۲-۳-۲-۲. نقش روابط و جایگاه اجتماعی کنش‌گران در تحلیل کارگفتی.....	۸۶
۲-۳-۳. بافت ذهنی حاکم بر مخاطبه.....	۹۵
۲-۳-۳-۱. چارچوب دانایی‌های مشترک.....	۹۶
۲-۳-۳-۲. ایدئولوژی، نقطه پیوند بافت اجتماعی و ذهنی.....	۱۰۶
۲-۳-۴. جایگاه متن در بازشناسی عناصر بافتی.....	۱۱۶
۲-۴. تحلیل کارگفتی بر مبنای تحلیل بافت پیرامونی مخاطبه.....	۱۲۰
فصل ۳. نقش کارگفت‌های غیر مستقیم در تحلیل ادب گفتاری مخاطبات قرآن.....	۱۲۷
۳-۱. بیان غیرمستقیم در تراث اسلامی.....	۱۲۸
۳-۲. بیان غیرمستقیم در علوم قرآنی.....	۱۳۴

۱۳۵ ساختارهای خبری	۳-۲-۱
۱۳۸ ساختارهای پرسشی	۳-۲-۲
۱۴۱ ساختارهای امری	۳-۲-۳
۱۴۲ صیغه‌های امر	۳-۲-۳-۱
۱۴۴ صیغه‌های نهی	۳-۲-۳-۲
۱۴۸ بازشناسی کارگفت‌های غیرمستقیم در مخاطبات قرآنی	۳-۳
۱۶۱ اصول هم‌یاری در مخاطبه	۳-۳-۱
۱۶۴ تخطی از اصول هم‌یاری و شکل‌گیری بیان غیرمستقیم	۳-۳-۲
۱۶۶ تقابل ادب گفتاری و بیان غیرمستقیم	۳-۴
۱۶۸ شاخص‌های کاربردشناختی ارزیابی ادب گفتاری	۳-۴-۱
۱۷۴ راهبردهای ادب گفتاری در مخاطبه	۳-۴-۲
۱۸۲ اصول حاکم بر ادب گفتاری مخاطبه	۳-۵
 تحلیل کارگفت‌های غیرمستقیم و ادب گفتاری داستان حضرت موسی و	۳-۶
۱۸۴ عالم لدنی	
۱۸۴ بازشناسی کنش‌گران مخاطبه	۳-۶-۱
۱۸۹ شاخص قدرت در مخاطبه حضرت موسی	۳-۶-۲
۱۹۹ رویکرد کلان‌ساختاری در تحلیل کارگفتی مخاطبات قرآنی	۴
۱۹۹ ساختارهای کلان در مخاطبات قرآن	۴-۱
۲۰۰ زنجیره کارگفتی مخاطبات قرآنی	۴-۱-۱
۲۰۴ پیوستگی کاربردشناختی حاکم بر مخاطبات قرآنی	۴-۱-۲
۲۱۱ کلان‌ساختارهای کاربردشناختی در مخاطبات قرآنی	۴-۱-۳
۲۱۷ تحلیل کلان‌کارگفت‌های مخاطبات قرآنی	۴-۲

۸ □ مبانی تحلیل کارگفتی در قرآن کریم

۲۱۸	۴-۲-۱. رویکرد خرد و کلان در تحلیل کارگفتی
۲۳۳	۴-۲-۲. بازیابی کلان کارگفت مخاطبه خداوندگار با حضرت موسی
۲۳۴	۴-۲-۲-۱. رویکرد درون ساختاری به مخاطبه
۲۴۹	۴-۲-۲-۲. رویکرد برون ساختاری به مخاطبه
۲۵۶	۴-۲-۲-۳. تمایز کلان کارگفت‌های نهایی مخاطبه
۲۶۱	نتیجه‌گیری
۲۷۵	ضمیمه
۲۸۵	واژه‌نامه
۲۹۵	منابع و مأخذ
۳۰۷	نمایه‌ها

فهرست مندرجات

فهرست اشکال

- شکل (۱): چارچوب روایتی پیشنهادی دوپلسیس برای داستان برزگر انجیل متی ۳۶
- شکل (۲): چارچوب روایتی حاکم بر متن و مخاطبات قرآنی ۳۸
- شکل (۳): انواع بافت در تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف ۴۶
- شکل (۴): تطبیق مقوله بافت بر چارچوب روایتی قرآن کریم ۴۷
- شکل (۵): نمایش چگونگی ارتباط کارگفت و بافت پیرامونی بر مبنای رده‌بندی هایمز ۷۰
- شکل (۶): الگوی تطبیق چارچوب روایتی با بافت پیرامونی قرآن کریم ۱۲۱
- شکل (۷): الگوی بافت پیرامونی مخاطبه آیه ۲۷ سوره قصص (۲۸) ۱۲۶
- شکل (۸): الگوی بافت پیرامونی مخاطبه آیه ۲۶ سوره قصص (۲۸) ۱۲۶
- شکل (۹): چارچوب روایتی حاکم بر مخاطبه حضرت موسی و پروردگارش (اعراف/۱۴۳) ... ۲۰۸
- شکل (۱۰): جایگاه تلاقی حضرت موسی و خانواده حضرت شعیب در جهان‌های روایتی
سوره قصص ۲۲۱
- شکل (۱۱): چارچوب روایتی حاکم بر مخاطبه خداوند با حضرت موسی (قصص/۲۸ تا ۳۵) ۲۳۵

فهرست جدول‌ها

- جدول (۱): کارگفت‌های تحقیق‌یافته در رویداد گفتاری «پرسیدن از زمان در ایستگاه اتوبوس»..... ۷۰
- جدول (۲): خلاصه انواع فرایندها و نقش آفرینی کنش‌گران در نظریه زیانش‌شناسی نقش‌گرا..... ۸۲
- جدول (۳): برتری‌سنجی میزان تحقق فرایندها و نقش آفرینی کنش‌گران به نسبت گونه‌های روایتی ۸۴
- جدول (۴): بازشناسی کنش‌گران و بافت و روابط اجتماعی میان آنها در داستان حضرت موسی..... ۹۱
- جدول (۵): اصول حاکم بر ادب گفتاری مخاطبه..... ۱۸۳
- جدول (۶): بازشناسی و سطح‌بندی مخاطبات قرآنی داستان حضرت موسی در سوره قصص..... ۲۵۳
- جدول (۷): نمایش برخی پیوندهای کلان‌ساختاری میان زنجیره مخاطبات قرآنی سوره قصص .. ۲۵۹

فهرست نمودارها

- نمودار (۱): تقابل شاخص بیان غیرمستقیم و ادب گفتاری در مخاطبه..... ۱۶۷
- نمودار (۲): شاخص هزینه-فایده و آزادی عمل در مخاطبه..... ۱۷۰
- نمودار (۳): شاخص قدرت و فاصله اجتماعی..... ۱۷۱
- نمودار (۴): شاخص قدرت و فاصله اجتماعی متکلم نسبت به مخاطب..... ۱۷۳
- نمودار (۵): تغییر شاخص قدرت در مخاطبات حضرت موسی..... ۱۹۶
- نمودار (۶): مختصات جابجایی ادب گفتاری حضرت موسی..... ۱۹۸

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ
(قرآن کریم. سوره مبارکه النمل. آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر

جایگاه محوری قرآن کریم در منظومه فکری اسلام و ویژگی‌های منحصر
بفرد آن، منجر شده تا خداوند متعال نسبت به تدبّر در این کتاب الهی و
بهره‌مندی از اصول و آموزه‌های آن به مثابه راهنمایی جاودانی، به کرات
توصیه نموده باشد. در واقع قرآن کریم در کلام الهی به اوصافی شناسانده
شده که حکایت از حیات و تأثیرگذاری مستمر آن در ورای تمامی زمان‌ها و
مکان‌ها دارد؛ اوصافی چون «هدایت‌گری و بشارت‌دهندگی» (إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ
يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ - بخشی از سوره مبارکه الاسراء (۱۷).
آیه شریفه ۹)، «صدور حکمت» (وَ الْقُرْآنُ الْحَكِيمُ - سوره مبارکه یس (۳۶) -
آیه شریفه ۲)، «دارای کرامت» (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ - سوره مبارکه الواقعة (۵۶).
آیه شریفه ۷۷) و مواردی از این قبیل که در مجموع دلالت بر ضرورت
مراجعه مستمر به این کتاب الهی و بهره‌مندی از آن برای فهم معنای زندگی،

فلسفه حیات و نحوه اداره امور دارد. به همین خاطر است که خداوند متعال «قرآن کریم» را از این حیث جامع معرفی نموده و تصریح دارد که «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا» (قرآن کریم. سوره مبارکه الکهف ۱۸. آیه شریفه ۵۴). این خطاب عمومی به انسان دلالت بر آن دارد که «قرآن کریم» برای تمامی صاحبان عقول سلیم می‌تواند راه‌نما باشد و قرآن از این منظر «هادی» و «روشن‌گر» است. این معنا آن زمان آشکارتر می‌گردد که بدانیم خداوند متعال سلامت معنا و صیانت متن از هر گونه انحرافی را در طول زمان منتفی ساخته و در تمامی اعصار متنی معتبر و مستند را در اختیار انسان قرار می‌دهد که می‌تواند بدان اتکاء نماید؛ چنان که فرموده است: **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ** (قرآن کریم. سوره مبارکه الحجر (۱۵). آیه شریفه ۹).

با این مبنا و با عنایت به سفارش‌های بیان شده از سوی رسول خدا ﷺ و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) در خصوص ضرورت تمسک به قرآن کریم و اهل بیت (علیهم‌السلام)؛ ضرورت مطالعات قرآنی با استفاده از روش‌های میان‌رشته‌ای متناسب با نیازها و مسائل هر دوره‌ای، آشکار می‌گردد. **دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)** به عنوان نهادی که بر بنیادی خیر و نیکو و مطابق با آموزه‌های دینی تاسیس شده و چنان تعریف شده تا بر این اصل استوار بوده و بدین ترتیب از کژی و انحراف دور باشد (أَفَمَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَى شِمَا جُرْفٍ هَارٍ - قرآن کریم. سوره مبارکه التوبه (۹) بخشی از آیه شریفه ۱۰۹)، از حیث محتوایی، فلسفی و ساختاری در ارتباطی تنگاتنگ با قرآن کریم قرار دارد و توسعه مطالعات قرآنی و تلاش برای حاکمیت فرهنگ قرآنی (در پرورش نیروی انسانی، تربیت مدیران، تولید نظریه علمی و ...) تنها اولویت محوری دانشگاه به شمار می‌آید که تمامی سیاست‌ها در ذیل آن معنا می‌دهد. این رویکرد با

هدف خروج قرآن کریم از مهجوریتی تعریف شده که رسول خدا ﷺ پیوسته نگران آن بوده و امت را نسبت به این پدیده خطرناک تحذیر می‌دانند؛ باشد که با قرآن از در افتادن به گمراهی و کفر بازداشته شوند؛ «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (قرآن کریم. سوره مبارکه الفرقان (۲۵). آیه شریفه ۳۰).

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام با هدف همراهی با این آرمان بلند و با انگیزه بهره‌مندی از هدایت‌های قرآنی در گستره جامعه علمی، طرح کلان «توسعه مطالعات قرآنی» را از سال ۱۳۸۷ همزمان با هفته پژوهش آغاز و مطالعات متعددی را با رویکرد تخصصی و میان‌رشته‌ای تعریف و به اجراء گذارده است. اثر حاضر از جمله محصولات این طرح با برکت است که پس از طی مراحل پژوهشی جهت بهره‌مندی جامعه علمی عرضه می‌گردد. ناشر ضمن تشکر از تمامی افرادی که در نهایی شدن این طرح همکاری نموده‌اند؛ بویژه پدیدآورنده محترم، امید دارد که به این وسیله در توسعه آموزه‌های قرآنی با بهره‌مندی از راه‌نمایی‌های ارایه شده از معصومین علیهم السلام، در سطح جامعه علمی توفیقی کسب نماید. در این صورت رحمت قرآنی مشمول حال محقق، ناشر و خوانندگان خواهد بود که جمع کثیری از اساتید، دانشجویان و علاقه‌مندان به مطالعات قرآنی را شامل می‌شود و این وعده حق الهی است؛ آنجا که می‌فرماید: «وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (قرآن کریم. سوره مبارکه الاسراء (۱۷)). بخشی از آیه شریفه (۸۲). در این راستا و همچون قبل ناشر آمادگی خود را جهت دریافت آثار پژوهشی محققان و نشر آنها اعلام می‌دارد.

و الله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

مقدمه

حدود پنجاه سال است که از ارائه «نظریه کارگفت» (speech act theory) به عنوان یکی از پرکاربردترین و کلیدی‌ترین نظریه‌های کاربردشناسی در عرصه جهانی مطالعات زبانی می‌گذرد و این نظریه در دیگر زمینه‌های مطالعاتی به نحو چشمگیری توسعه یافته و علومی همچون الهیات مسیحی به ویژه در زمینه فهم و تفسیر متون مقدس از آن بهره‌های بسیار برده‌است. نظریه‌ای که از بدو تولد تاکنون نگاه بسیاری از اندیشمندان و نظریه‌پردازان کتب مقدس را به خود جلب نمود، به نحوی که هنوز یک سال از چاپ کتاب بنیادین (Austin 1962) این نظریه نگذشته بود که دونالد اوتس (1963) اولین کتاب را در مسیر بومی‌سازی این نظریه در کتاب مقدس به چاپ می‌رساند و پس از آن تا سال (2001) نیز چند ده کتاب دیگر در همین زمینه توسط اندیشمندان الهیات مسیحی به چاپ می‌رسد که بریگز (2001) در رساله دکتری خود نگاهی گذرا بر برخی از این کتاب‌ها می‌اندازد و تفاوت رویکرد خود را با نویسندگان آن کتاب‌ها بیان می‌کند.

توجه دین‌پژوهان به نظریه کارگفت ریشه در آن دارد که این نظریه در حوزه زبان‌شناسی و مطالعات زبانی توسعه فراوانی یافته است و امروزه به مثابه یک ابزار تحلیلی جدی و کارآمد برای متون مختلف اعم از دینی و حقوقی و ... به کار گرفته می‌شود، لذا گام‌های مهمی در استفاده از آن در تحلیل کتب مقدس ادیان مختلف برداشته شده است. متأسفانه این در حالی است که تاکنون در ایران نه تنها کتاب مستقلی (تألیف و یا ترجمه) در این زمینه به چاپ نرسیده بلکه این نظریه‌ها علی‌رغم توسعه فراوان در دیگر زمینه‌های علمی، در عرصه مطالعات قرآنی و حدیثی نیز بومی‌سازی نشده است.

کتاب حاضر اولین تلاش جدی در بومی‌سازی این نظریه در پژوهش‌های قرآنی و نخستین گام مؤثر در حیطه مطالعات پراگماتیک قرآنی و در جهت ایجاد ابزار تحلیل متن قرآن و ارائه روش مؤثر در تفسیر این کلام الهی است. لذا نگارنده به حول و قوه الهی با استفاده از دانایی بینارشته‌ای خود اصول، مبانی و ابزار [اولاً] «مورد نیاز» و [ثانیاً] «کارآمد» برای طراحی دستگاه تحلیل کارگفتی مخاطبات قرآنی را گردهم آورد تا اندیشمندان قرآنی و هر پژوهشگری که به تناسب پژوهش خود با آیات قرآن سر و کاری پیدا می‌کند، بتواند در کنار رویکردهای سنتی و متداول در تفاسیر قرآنی و تراث اسلامی، رویکرد کاربردشناختی جامع و مانعی نیز بدان آیات داشته باشد.

بر این اساس نگارنده در راستای ساختن ابزار تحلیلی کارآمد و مناسب برای متن قرآن، بر خلاف چارچوب بحث‌های مطرح شده در کتب بنیادین این نظریه و دیگر کتب و پژوهش‌های بینارشته‌ای موجود، یک رویکرد کلان‌تر و جامع‌تر به نظریه کارگفت دارد و با ایجاد پیوند بین این نظریه و دیگر شاخه‌های علم کاربردشناسی (pragmatics)، سه مبحث؛ بافت پیرامونی (context)، ادب‌گفتاری (politeness) و ساختارهای کلان

(macro-structure) متن را در دستور کار خود قرار داد که هر یک از این مفاهیم به ترتیب در فصول دوم، سوم و چهارم کتاب به تفصیل مورد بررسی قرار خواهند گرفتند. در پایان مقدمه چند نکته لازم به تذکر است.

۱. در مورد آثار نگاشته شده در زمینه بومی‌سازی نظریه کارگفت در کتاب مقدس لازم به توضیح است که رویکرد اندیشمندان و مفسران کتاب مقدس یک رویکرد برآمده از فلسفه زبان با رنگ و بوی هرمنوتیکی است و دست‌آوردهای آن نیز برپایه مبانی نظری موجود در این علوم بنا شده است که با توجه به رویکرد زبانشناختی نگارنده در این رساله ضرورتی بر ارائه پیشینه آن دیده نشد.

۲. برگزیدن مخاطبات حضرت موسی و به ویژه تأکید بر تحلیل کارگفتی سوره قصص که نمود عینی آن در جدول ارائه شده در ضمیمه الف است، از باب نمایش یک نمونه کاربردی از کاربری دستگاه تحلیل کارگفتی در مخاطبات قرآنی است و نگارنده بر این باور است که مدل تحلیل کارگفتی یک مدل جامع و قابل پیاده‌سازی برای کل مخاطبات قرآنی است. از طرف دیگر پیاده‌سازی این روش بر تمام مخاطبات قرآنی نه تنها از مصادیق تکلیف مالایطاق است بلکه از گنجایش یک رساله نیز خارج است. لذا نگارنده بر این باور است که دستگاه تحلیل پیشنهادی قابلیت پیاده‌سازی بر تمام مخاطبات قرآن را داراست و این قابلیت ریشه در کلیت و جامعیت نظری «نظریه کارگفت» دارد.

۳. درباره دوری زمانی ما از عصر نزول و کمبودهای دانایی و آگاهی ما در پرکردن خانه‌های مدل تحلیل بافتی پیشنهادی از یک طرف و ویژگی خودگفته «عربی مبین» بودن قرآن کریم این نکته قابل طرح است که این واژه بیان‌کننده ویژگی و وصف متن قرآن کریم است و اشاره به ساختارهای زبانی و بیانی این کلام الهی دارد اما کمبود دانایی و آگاهی ناظر به خواننده

خاص و عام این متن است و اشاره به توانایی محدود ما در انجام فرآیند فهم و تفسیر است و شاید در راستای نمایش بیرونی و نهادینه کردن این موضوع است که «إنما يعرف القرآن من خوطب به» (کلینی ۱۳۶۵ش: ج ۸، ص ۳۱۱) باشد. به علاوه با ارائه یک مدل جامع تحلیلی عملاً در کنار سیره علمای گذشته مبنی بر تفسیر قرآن بر پایه داشته‌ها و دانایی خود روشی جدید پایه‌گذاری می‌شود که در آن نه تنها مفسر داشته‌های خود را دارد بلکه از نداشته‌های و نادانسته‌های خود آگاه می‌شود و با یک رویکرد آگاهانه فرآیند تفسیری خود را بر مبنای داشته‌ها و نداشته‌های خود پایه‌گذاری می‌کند که خود گامی در مسیر تفسیر آگاهانه و فهم تفاوت‌های آرای تفسیری و رفع بسیاری اختلاف نظرها و بعضاً سوء تفاهم‌هاست. بدین معنا فرآیند تفسیری نه تنها با توجه به خانه‌های پر و خالی موجود در مدل تحلیلی بافت پیرامونی شکل می‌گیرد و بلکه مفسر با آزمودن هر یک از گزینه‌های احتمالی برای هر یک از خانه‌های خالی، آگاهانه برون‌دادهای متنوعی خود را به دیگران عرضه می‌کند.



کلیات

۱-۱. رویکرد کاربردشناختی به قرآن

قرآن، به عنوان کتاب آسمانی اسلام، محوری‌ترین و اساسی‌ترین منبع و مرجع در اندیشه و تفکر اسلامی و میزان و معیار نقد گزاره‌های دینی برگرفته از دیگر منابع همچون: سنت، عقل و اجماع است. بر این اساس گام برداشتن در مسیر مواجهه و ارتباط روشمند و علمی با این کتاب و فهم و دریافت صحیح‌تر و دقیق‌تر از آن، جایگاه مهمی در مطالعات دینی دارد.

قرآن، آنچنان که خود می‌گوید، به زبان مخاطبان خود («وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ...» (ابراهیم/۱۴/۴)) و در قالب زبان عربی («... وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» (نحل/۱۶۷/۱۰۳) و «بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (شعراء/۲۶۷/۱۹۵))، «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا...» (یوسف/ ۲/۱۲) و «وَكَذَٰلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا...» (طه/۲۰/۱۱۳) و ... بر پیامبر گرامی اسلام نازل شده و بی هیچ کم و کاستی به صورت متن مکتوب برای مسلمانان به یادگار مانده است. بنابراین در هرگونه مطالعه و پژوهش قرآنی، که البته تنوع بسیاری هم دارد، محقق یا مفسر با یک متن (صورت نگارشی زبان) رو به روست و به نوعی در زمینه «مطالعات زبانی» تلاش و فعالیت می‌کند. در این بین «زبان‌شناسی» با زیرشاخه‌های متنوع خود اعم از تکواژشناسی، نحو، معناشناسی و

کاربردشناسی می‌تواند کمک شایانی به قرآن پژوهان نماید. توجه و عنایت جدی مفسران اسلامی در طول تاریخ تفسیر به زیرشاخه‌های زبان‌شناسی نشان از کارآمدی این رشته در فهم و تفسیر متن قرآن دارد. در این بین کاربردشناسی که به نسبت بقیه از قدمت کمتری برخوردار است و به عنوان آخرین و کارآمدترین زیرشاخه زبان‌شناسی مطرح است، ردپای کمتر و ناپیدتری در بین دیدگاه‌های تفسیری و در نتیجه کتب تفسیری دارد.^۱

در یک رویکرد کاربردشناختی به قرآن، مخاطبات قرآنی فرای از لغت، جمله، آیه و حتی سیاق (یعنی فرای از نظم معنایی و نحوی) حاکم بر آنها، در یک نظام ارتباطی میان متکلم و مخاطب (خداوند متعال، پیامبر و یا مردم) مورد مطالعه قرار می‌گیرد. این رویکرد بیش از آنکه به واژگان، معانی آنها و نوع ارتباطات نحوی بین آنها پردازد، بر روی ویژگی‌های متکلم و ویژگی‌های مخاطب، شرایط مخاطبه، بافت اجتماعی- فرهنگی حاکم بر مخاطبه و در نهایت تأثیر هر یک از این مؤلفه‌ها بر کارگفت‌ها (speech acts) و نیز کنش‌های متقابل متکلم با محوریت ادب گفتاری و مخاطب متمرکز می‌شود. به عبارت دیگر این تحقیق به دنبال بازشناسی و خوانش خطوط نانوخته حاکم بر مخاطبات پیامبران در قرآن است تا با بازسازی فضای پیرامونی و پس‌زمینه‌های حاکم بر این مخاطبه، زمینه فهم بهتر این متن فراهم آید.

در اینجا برای روشن‌شدن زوایای اینگونه رویکرد و تمایز آن با رویکردهای نحوی و معناشناختی متداول مثالی از قرآن آورده می‌شود. البته در ابتدای کار در انتخاب نمونه قرآن به عنوان شاهد مثال، یک مخاطبه بین دو انسان را برگزیدیم، تا به دور از پیچیدگی‌های مخاطبه میان خداوند متعال و انسان، فضای حاکم بر رویکرد کاربردشناختی و تمایز آن با رویکردهای

۱. نگارنده در فصول مختلف این رساله حسب مبحث و مسأله مربوطه به منابع تفسیری و تراث اسلامی متعدد مراجعه نموده است و در ادامه مدارکی دال بر این موضوع ارائه خواهد کرد.

فصل ۱. کلیات □ ۲۱

نحوی و معناشناختی معلوم گردد و در فصول بعدی به نمونه‌های پیچیده‌تر خواهیم پرداخت. ارائه مثال نیز بر مبنای تمایز میان این دو نوع رویکرد خواهد بود که بسیار قابل تأمل است. در سوره مبارکه یوسف چنین می‌خوانیم: «... وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ...» (یوسف/۱۲/۲۳)

در مواجهه ابتدایی و بدون اطلاعات پیشینی نسبت به متکلم، مخاطب و شرایط حاکم بر مخاطبه، ما شاهد یکسری واژگان با معانی خاص در یک ساختار نحوی ویژه هستیم. در یک تحلیل نحوی-معناشناختی «قالت» نشان می‌دهد که یک انسان مؤنث (نه مذکر) فعل گفتن (نه فعل خواندن یا نوشتن و یا غذا پختن و نه غیر آن) را انجام می‌دهد و اسم فعل «هیت» به معنای «هلم» (طریحی ۱۳۷۵ش: ج ۲، ص ۲۲۹) و «بیا» (قرشی ش ۱۳۷۱: ج ۷، ص ۱۳۶) دلالت بر خواستن انجام کاری (نه خوردن، آشامیدن و غیر آن) دارد و «لک» به ما می‌فهماند که انسان مورد درخواست مذکر است (نه مؤنث). بر مبنای تحلیل‌های نحوی-معناشناختی تنها برداشت و فهم خواننده از این کاربری زبانی این خواهد بود که «یک انسان مؤنث یک انسان مذکر را فرا می‌خواند». بر اساس علم زبان‌شناسی اینجا حد نهایت سطح تحلیل‌های نحوی و معناشناختی است و هرگونه تحلیل فراتر از آن ورود به سطح دیگر از مطالعات زبانی است که تحت عنوان کاربردشناسی به مطالعه کاربری زبان (use of language) می‌پردازد.

آنچه مسلم است صرف تحلیل‌های نحوی و معناشناختی راه‌گشا برای فهم دقیق و تفسیر کامل و جامع از متن نیست و در این رویکرد بسیاری از زوایای اطلاع‌رسانی متن بر خواننده و مفسر پنهان می‌ماند. به عنوان مثال، با چنین تحلیلی نمی‌توان ارتباط معنا‌داری میان «هیت لک» و پاسخ آن «معاذ الله» یافت. در اینجا باید از صورت نوشتاری متن (واژگان، معانی آنها و ساختارهای حاکم بر آن) گذر کرد و نانوشته‌های پیرامونی متن را

بازشناخت. خواننده برای فهم کامل این مخاطبه نیازمند آگاهی نسبت به متکلم، مخاطب و شرایط حاکم بر مخاطبه (اعم از مکان، زمان و ...) و نوع رابطه متکلم و مخاطب در این کاربری زبانی است. ضرورت چنین آگاهی‌هایی زمانی آشکار می‌شود که متن از بافت قرآنی خود جدا شود و در فضایی دور از بافت اصلی خود معنا شود. از همین باب است که ابن منظور در شرح و توضیح واژه «هیت لک» لازم می‌بیند که به بافت پیرامونی این واژه پردازد و گوینده و مخاطب این واژه را معرفی کند تا خواننده فرهنگ لغت‌ش ارتباط کامل و موفق با واژه‌شناسی وی داشته باشد (ابن منظور ۱۴۱۴ق: ج ۲، ص ۱۰۶). علامه طباطبایی نیز در تفسیر این آیات ابتدا به بازشناسی دو عنصر متکلم (زن عزیز مصر) و مخاطب (یوسف) و برخی شرایط حاکم بر بافت مخاطبه می‌پردازد و عملاً یک تحلیل کاربردشناختی ارائه می‌کند. گویی علامه (و بسیاری از دیگر مفسران) نیز ضرورت بازشناسی این عناصر در تفسیر را می‌دانسته است (طباطبایی ۱۴۱۷ق: ج ۱۱، صص ۱۲۱ و ۱۲۲). چنین آگاهی‌هایی در تحلیل‌های کاربردشناختی از متن قرآن نهفته است.

با یک رویکرد کاربردشناختی به شاهد مثال قرآنی مذکور درمی‌یابیم که متکلم زن عزیز مصر و مخاطب او حضرت یوسف -علی نبینا و آله و علیه السلام- جوان و زیباست. زن عزیز مصر در خانه‌اش یوسف را تنها می‌یابد و درحالی که درهای خانه را نیز می‌بندد (شرایط زمانی و مکانی) (رک فصل دوم ۱-۳-۲) چنین می‌گوید که «هیت لک». او با بر زبان راندن چنین واژگانی عملاً نشان می‌دهد که «درگفته» (illocutionary) خود از مخاطب خواسته‌ای دارد و «باگفته» (perlocutionary) خود منتظر انجام فعلی از جانب مخاطب است (مجموعه کنش‌های کارگفتی مخاطبه رک ادامه ۱-۲-۱).

حال برای روشن‌تر شدن جایگاه و اهمیت هر یک از تحلیل‌های نحوی، معناشناختی و کاربردشناختی چنین تصویر می‌کنیم که متکلم در شاهد مثال مذکور بدون بر زبان راندن واژه‌ای و صرفاً با بازنمودن آغوش خود بر روی مخاطب، در یک ارتباط غیرکلامی (حذف سطح نحو و معناشناسی) می‌توانست تمام معنا و مفهوم مورد نظر خود را به مخاطب انتقال دهد. انتقال اطلاعات و مفاهیم علی‌رغم حذف مذکور، نشان از اهمیت اندک این سطح از زبان‌شناسی و اهمیت والای تحلیل‌های کاربردشناختی در فهم هرگونه متنی از جمله متن قرآن دارد.

برای فهم نمونه قرآنی مذکور و معناداری ارتباط کلامی و مخاطبه صورت گرفته بایست عناصر کاربردشناختی موجود در متن را از جمله ویژگی‌های متکلم و مخاطب، بافت و زمینه‌های پیرامونی شکل‌گیری مخاطبه و شرایط حاکم بر آن بازشناخت. چنین فرآیندی را هر خواننده و مفسری در بازخوانی متن قرآن انجام می‌دهد. تنها با چنین تحلیلی می‌توان مخاطبات رد و بدل‌شده میان متکلم و مخاطب را فهم و تفسیر کرد. جالب توجه اینکه یوسف نیز با یک تحلیل کاربردشناختی توانست زن عزیز مصر را دریابد و نسبت به آن عکس‌العمل نشان دهد. او در پاسخ آن زن به وجود عنصری دیگر در مخاطبه اشاره می‌کند که زن از وجود و حضور آن در موقعیت پیش آمده غافل و بی‌اطلاع است و یا آنرا فراموش کرده است و آن عنصر مهم «الله» به عنوان ناظر سوم است و ...

۲-۱. بازشناسی مفهوم تحلیل کارگفتی مخاطبات قرآنی

هر متکلمی (کاربر زبان) در هر بار تکلم (کاربری زبانی) خود به دنبال روی‌دادن اتفاقی منحصر به آن تکلم است. وی در یک ارتباط زبانی با دیگران با استفاده از زبان درخواست می‌کند، قول می‌دهد، امر می‌کند،

دعوت می‌کند، سرزنش می‌کند، (در مراسم ازدواج) محرم می‌کند، (در یک دادگاه) محکوم به اعدام و یا حبس می‌کند؛ یعنی می‌گوید (واژگانی را بر زبان جاری می‌سازد) و در همان حال علاوه بر عمل «گفتن» یکسری کنش‌های دیگر را نیز انجام می‌دهد و علاوه بر آن در پی این گفتن انتظار کنش از دیگران و یا تغییر در جهان بیرونی است. در نمونه قرآنی مذکور زن عزیز مصر با گفته «هیت لک» کنش «درخواست کردن» را انجام می‌دهد. یعنی گفته او دارای نیرویی (force) است که می‌تواند رویدادی را در پی داشته‌باشد. لذا در ادامه درخواست خود به دنبال رویدادی است که در قالب انجام فعل درخواستی از جانب مخاطب شکل بیرونی خواهد یافت. در طرف دیگر مخاطبه نیز این فرآیند از جانب یوسف تحقق می‌یابد. علم زبان‌شناسی این فرآیند را کارگفت می‌نامد و در کاربردشناسی در ذیل «نظریه کارگفت» به طور وسیع به تبیین و توضیح آن می‌پردازد.

۱-۲-۱. نظریه کارگفت

نظریه کارگفت متکفل بازشناسی کارگفت‌ها و نحوه عملکرد و نظام حاکم بر آنهاست. این نظریه در ذیل مباحث مربوط به کاربردشناسی گنجانده شده است؛ چراکه اینگونه تحلیل‌های زبانی نیز همچون موارد قبلی فراتر از سطح گفتن واژگان و ساختارهای نحوی و معناشناختی حاکم بر آن است. نظریه کارگفت اگرچه بخشی از مباحث کاربردشناسی است اما مهمترین و گسترده‌ترین مباحث آن است. این نظریه پیشتر در آثار آوستین (Austin 1962) و سرل (Scarle 1969, 1979) آغاز می‌شود و آن دو در پی توسعه «معنا» به عرصه «نیرو در گفته» و قاعده‌مندسازی آن در قالب «کارگفت‌ها» بودند. در این نظریه کاربری زبان در قالب کنش‌ها و «کارگفت‌ها» ترسیم و در سه سطح زیر از یکدیگر تفکیک می‌شود (Austin 1962: 102):

۱. آنچه کاربر زبان می‌گوید. (کنش گفته)

۲. آنچه کاربر زبان در حین گفتن انجام می‌دهد. (کنش در گفته)

۳. آنچه کاربر زبان به وسیله گفتن انجام می‌دهد. (کنش با گفته)^۱

در سطح اول کاربر زبان با استفاده از قواعد دستور زبان خود، یک زنجیره واژگانی را بر زبان جاری می‌کند. «کنش گفته» صرفاً در معانی ذخیره و رمزگذاری شده در واژگان خلاصه می‌شود. در سطح دوم کاربر زبان علاوه بر «کنش گفته»، کنش‌های دیگری همچون: پیمان‌بستن، هشدار دادن، آگاهی دادن، درخواست کردن و ... را در نظر دارد و هرچند آنها را همچون «کنش گفته» (مطابق با دستور زبان و در قالب واژگان) بر زبان جاری نمی‌کند («کنش در گفته»). ولی به عنوان یک هدف و نیت در کاربری زبانی خود می‌گنجانند و از شنونده انتظار دارد که اینگونه کنش‌ها را نیز دریابد و فهم کند. جملاتی که دارای چنین «کنش‌های در گفته» باشند، اصطلاحاً دارای «نیروی در گفته» (illocutionary force) هستند. بیشترین «کارگفت»‌ها در این سطح اجرا می‌شوند. در سطح سوم با کنش‌هایی مواجه هستیم که نتیجه و برآیند کاربری زبان‌اند. چه بسا ممکن است با هشدار گوینده، شنونده

۱. معادل‌های فارسی برگزیده شده برای سه اصطلاح اساسی این نظریه از ابتکارهای نگارنده است. چراکه معادل‌های مختلفی همچون «کنش بیانی، غیربیانی و پس بیانی» (صفوی ۱۳۸۲ش: ۱۵۷)، «کنش بیانی، منظوری و تأثیری» (یول ۱۳۸۵ش: ۶۸)، «کنش بیانی، اجرایی و تأثیری» (لطفی پور ساعدی ۱۳۸۲ش: ۴ و ۱۴)، «افعال تلفظی، مضمون در سخن و به وسیله سخن» (سرول ۱۳۸۵ش: ۷۷)، «فعل گفتار، ضمن گفتار و بعدگفتار» (قائمی نیا ۱۳۸۱ش: ۷۱) و دیگر معادل‌های ارائه شده به نظر نگارنده از استحکام ساختاری مناسب و مطلوب برخوردار نبودند. لذا نگارنده با توجه به ریشه ترکیبی این واژگان برگردان مجدد آنها را ضروری دانست. بخش اصلی این سه اصطلاح locution است که برگرفته از واژه لاتینی locutus که خود شکل اسم مفعولی واژه loqui به معنای سخن گفتن (speak) است (Webster 1991: 702) به واژه «گفته» برگردانیدیم. دو پیشوند «il» و «per» نیز به ترتیب به معنای در (in) (Ibid: 599) و به وسیله (by means of)، از میان (through) و با (by) (Ibid, p 872) هستند.

دچار ترس و هراس شود و یا با آگاهی دادن وی متقاعد شود. در این صورت هر دو کنش (ترسیدن و متقاعد شدن) از جمله «کنش‌های باگفته» در اینگونه کاربری زبانی هستند (Briggs 2001: 40-3).

اوستین در نظریه خود تلاش می‌کند تا مفهوم «کنشگرایی» (performativity) را در مقابل مفهوم «صدقگرایی» (constativity) مطرح و زوایای مختلف آنرا ترسیم نماید. در «صدقگرایی» معناداری پاره گفتارها و جملاتی صرفاً به دو گروه صادق و کاذب قابل تقسیم‌اند که به «ارزش درستی» معروف است. لذا در مواردی که نتوان پاره گفتاری را در یکی از این دو گروه جایابی کرد، آن پاره گفتار «بی‌معنا» (meaningless) تلقی می‌شود. در چنین فرآیندی است که هر پاره گفتار مورد ارزیابی و ارزش‌گذاری قرار می‌گیرد و در این بین یکسری جملات، که به لحاظ کاربری نیز از بسامد قابل توجهی برخوردار بودند، خود به خود از گردونه «معناداری» خارج می‌شدند (Austin 1962: 4-11).

اوستین چنین رویکردی به زبان را «صدقگرایی» نامید و در مقابل آن یک گروه دیگر از کاربری زبانی را تحت عنوان «کنشگرایی» مطرح نمود. وی انحصار «معناداری» پاره گفتارها را به «ارزش درستی» نادرست دانست و نوع جدیدی از معناداری پاره گفتارها را با عنوان «ارزش کنش‌گرا» (performative value) مطرح نمود. بر این اساس بسیاری از پاره گفتارهایی که در دایره درست و نادرست منطقی نمی‌گنجد (و اصطلاحاً «غیرصدقگرا» (non-constative) و یا نامفهوم (nonsense) پنداشته می‌شدند)، در فضای جدید ارزش‌گذاری می‌شوند (Ibid: 139). با چنین رویکردی فضایی جدید برای تحلیل و تفسیر متن قرآن فراهم می‌شود که ما از آن به «تحلیل کارگفتی» یاد می‌کنیم.

۲-۲-۱. تحلیل کارگفتی مخاطبات قرآنی

تحلیل کارگفتی نیز همچون دیگر تحلیل‌ها در پی بازیابی معنای متن با ماهیتی کاربردشناختی است. برای تکمیل توضیحات قبلی و روش‌تر شدن تفاوت میان بازشناسی معنای متن با رویکرد معناشناختی و کاربردشناختی دو سؤال زیر مهم جلوه می‌کند.

الف: این جمله (متن) به چه معناست؟

ب: شما (گوینده) از این جمله (متن) چه معنایی را قصد دارید؟

هر دو سؤال در پی بازیابی معنای متن هستند اما سؤال اول ماهیتی معناشناختی دارد و سؤال دوم ماهیتی کاربردشناختی. در سؤال اول تنها ارتباط میان «متن» و «معنا» مورد جستجوست درحالی‌که در سؤال دوم عنصر سومی «گوینده» به عنوان یک از عناصر «بافت»ی وارد تحلیل شده است و معنا در یک ارتباط سه‌گانه مورد تحلیل و بازیابی قرار دارد. لذا در معناشناسی معنا در یک «ارتباط دوگانه» (dyadic relation) پیجویی می‌شود و لی در کاربردشناسی تحلیل معنایی برپایه یک «ارتباط سه‌گانه» (triadic relation) صورت می‌گیرد (Leech 1983: 6). بر این اساس تحلیل کارگفتی نیز با تکیه بر این ارتباط سه‌گانه «متن»، «معنا» و «بافت» کاربری زبانی، به بازشناسی کنش‌ها و کارگفت‌های تحقق یافته در متن می‌پردازد.

«کنشگرایی» به عنوان مشخصه اصلی در ارتباطات زبانی مطرح است که توسط تعداد بیشماری از فعل‌ها بر زبان جاری می‌شود. این فعل‌ها در «شرایط» (conditions) معینی برای دلالت بر کنش‌هایی خاص توسط کاربران زبانی به کار می‌رود. دلالت مذکور به صورت قراردادی در میان افراد یک جامعه به عنوان کنش‌های اجتماعی تعریف شده است. به عبارت دیگر یک گفتار «کنشگرا» شامل انجام دادن یک کنش قراردادی در حین ادای یک گفتار معین توسط گوینده (یا نویسنده) در یک «بافت» (context)

معین نسبت به «مخاطب» (addressee) است (رک فصل دوم). در چنین مواردی «گفتن» یک پاره گفتار مساوی است با کاربری و انجام دادن (perform) عمل و کرداری (action) که به نوعی به همان پاره گفتار بازگشت دارد. به مثال‌های زیر توجه کنید.

[۴] من قول می‌دهم برایت اسباب بازی بخرم.

[۵] من سوگند می‌خورم که جز حقیقت نگویم.

[۶] آنکحت و زوجت موکتی بموکتی ...

در این مثال‌ها یک بخش همان کنش «گفتن» است که عبارت از به زبان آوردن یکسری واژگان در کنار یکدیگر و اراده کردن یک معنای خاص از آنهاست. اما این تنها یک روی سکه است بلکه با گفتن هر یک از این پاره گفتارها و در پس کاربری هر یک از این واژگان، کنش دیگری نهفته است که گوینده این پاره گفتارها بدان ملزم و متعهد می‌شود. هر فردی که بگوید «من قول می‌دهم» پاره گفتار او صرفاً به گفته او ختم نمی‌شود، بلکه گفتن چنین پاره گفتاری تازه آغاز ماجراست. وی با چنین «گفتن»ی کنش «قول دادن» را اجرا کرده است. همچنین وقتی فردی می‌گوید «من سوگند می‌خورم» وی علاوه بر گفتن یک پاره گفتار، عمل و کنش «سوگند خوردن» را نیز انجام می‌دهد. و نیز در مورد مثال [۳] زمانی که عاقد «آنکحت و زوجت» را بر زبان جاری می‌کند، وی علاوه بر کنش «گفتن» دو نفر را به عقد یکدیگر در می‌آورد و بر هم حلال می‌کند، که همان کنش «محرم کردن» است.

آنچنانکه مشاهده می‌شود، پاره گفتارهای «کنشگرا» دارای ارزش درستی نبوده و ارزش‌گذاری درستی و نادرستی درباره آنها کارایی ندارد. در چنین پاره گفتارهایی کنش «گفتن» مدلولی را ایجاد می‌کند که ما به ازای بیرونی ندارد تا با ارزیابی آن بتوان درستی و نادرستی پاره گفتار را سنجید. به نوعی

می‌توان چنین گفت که در پاره گفتارهای «صدقگرا» این پاره گفتار و اجزای آن است که باید با جهان بیرون تطابق داشته باشد، اما در پاره گفتارهای «کنشگرا» این جهان بیرون است که باید با پاره گفتار و مدلولات و تعهدات آن تطبیق یابد.

تفاوت میان کنش قول دادن (و یا سوگند خوردن) با مثلاً کنش عقدکردن در حالات پیشینی و پسینی حاکم بر گفتن پاره گفتارهای هر یک از این کنش‌هاست. اگر کسی پاره گفتار حاوی «من قول می‌دهم...» و یا «من سوگند می‌خورم...» را بگوید، این پاره گفتار خود حاوی کنش قول دادن و سوگند خوردن است. به عبارت دیگر انجام کنش «گفتن» مساوی است با کنش «قول دادن» و «سوگند خوردن». در حالی که در کنش «عقدکردن» معمولاً صرف گفتن واژگان افاده کنش مورد نظر را نمی‌کند، بلکه در اینجا کنش «گفتن» باید همراه با یکسری شرایط مقتضی برای تحقق کنش‌ها باشد. به عنوان نمونه گوینده این واژگان باید دارای یک جایگاه دینی - اجتماعی ویژه باشد، مخاطب این واژگان نیز اولاً باید دو نفر باشند و ثانیاً یکی مرد و دیگری زن باشد و ثالثاً به لحاظ جایگاه حقوقی و اجتماعی شرایط مقتضی برای ورود به این مخاطبه را داشته باشند. این شرایط مقتضی در مجموع باید در «بافت» یا «موقعیت» (situation) مخاطبه وجود داشته باشد.

با این مثال‌ها می‌توان به اهمیت بافت موقعیتی حاکم بر شکل‌گیری کارگفت‌ها پی‌برد. یک کارگفت بوسیله مجموعه واژگان معین در یک بافت معین شکل می‌گیرد. نوع واژگان و بافت مورد نیاز نیز بر اساس قراردادهای زبانی و اجتماعی موجود میان کاربران زبان تعیین می‌شود. آوستین از پاره‌گفتارهای کنشگرایی که در یک بافت مناسب کاربری شود با عنوان «مقتضی» (happy or felicitous) و پاره گفتارهای کنشگرایی که در یک بافت نامناسب کاربری شود با عنوان «غیرمقتضی» (unhappy or infelicitous) یاد

می‌کند (Austin 1962: 14 ff). اندک نمونه‌های ذکر شده جایگاه و اهمیت بافت موقعیتی در تحلیل کارگفتی مخاطبات قرآنی را می‌رساند. بازشناسی قوانین حاکم بر این جلوه از کاربری کارگفتی در قرآن را که بحثی اساسی، پردامنه و پیچیده است، مفصلاً در فصل دوم رساله طرح و بحث خواهیم کرد. در هر کاربری زبانی، برای برقراری ارتباط زبانی و انجام مخاطبه با اطرافیان راه‌ها و روش‌های متنوعی وجود دارد. کاربران با انتخاب هر یک از این راه‌ها می‌توانند خواسته‌های خود را به دیگران انتقال دهند. اما بر چه اساسی آنان یکی از این راه‌ها را بر دیگری ترجیح می‌دهند و بقیه را به کناری می‌نهند؟ به عنوان مثال، تصور کنید که چند جوان در جمع دوستانه‌ای دور هم جمع شده‌اند و با یکدیگر مخاطباتی را رد و بدل می‌کنند (بافت موقعیتی). در چنین جمعی و برای انجام کنش‌های گفتاری، کاربری جملاتی همچون «هی پارچ رو ردکن بیاد» و یا «تو یکی که حرف نزن» دور از انتظار نیست و کاربری چنین عباراتی از جانب هر دو طرف مخاطبه نیز قابل پذیرش است. اما زمانی که همین جوانان در جمع بزرگترها و در یک بافت موقعیتی ویژه قرار گیرند، دیگر از جملات قبلی استفاده نمی‌کنند، بلکه برای انجام همان کنش‌های قبلی از جملاتی همچون «بخشید می‌شه لطف کنید و پارچ رو به من برسونید» و یا «من از همگی عذر می‌خواهم اما دیگر نمی‌توانم این حرف‌ها رو بشنوم و از ایشان می‌خواهم که تماش کنند» استفاده می‌کنند. در هر دو موقعیت شاهد کارگفت‌هایی مشابه هستیم اما وجه تمایزی نیز بین آنها وجود دارد که به لحاظ کاربردشناسی و تحلیل کارگفتی از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. زبان‌شناسان این جنبه از تحلیل کارگفتی را «ادب گفتاری» (politeness) می‌نامند (Leech 1983: 10).

در ابتدا و در راستای دفع دخل مقدر، لازم به تذکر است که ادب گفتاری مورد نظر در تحلیل کارگفتی تفاوت ماهوی با ادب در آداب

فصل ۱. کلیات □ ۳۱

معاشرت و علم اخلاق دارد. لذا کاهش میزان ادب گفتاری در یک مخاطبه به معنای بی‌ادبی یک طرف نسبت به دیگری نیست. به عنوان مثال در بازخواست یک پدر از پسر خود در رابطه با کار بد او، مخاطبه ممکن است از میزان ادب گفتاری بسیار پایینی برخوردار باشد. و یا کنش متقابل خداوند متعال در قرآن در برابر قوم یهود از میزان ادب گفتاری بسیار پایینی نسبت به دیگر اقوام برخوردار است. با در نظر گرفتن چنین مؤلفه‌هایی می‌توان به یک تحلیل کارگفتی جامع از کنش خداوند رسید. لذا اصول مطرح شده را نباید با تعاریفشان در آداب معاشرت و علم اخلاق تصور و تصدیق نمود.

هرچند اصول حاکم بر ادب گفتاری در فصل سوم رساله به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد اما مقدمه‌آینکه این اصول در یک مخاطبه بستگی تنگاتنگی با نوع رابطه میان متکلم و مخاطب و تصور هر یک از آن دو نسبت به «خود» (self)، «دیگر» (other) دارد. در یک مخاطبه معمولاً خود بیانگر هویت متکلم و لذا دیگر بیانگر هویت مخاطب است. در مواردی ممکن است متکلم یک نوع ادب گفتاری خاصی را نسبت به شخص سوم و یا اشخاص دیگر حاضر در مجلس نیز اعمال کند. آنچه مسلم است در یک مخاطبه متکلم در مواجهه با یک مخاطب محترم بایست کنش‌های مربوط به مخاطب (دیگری) را با میزان ادب بالاتری نسبت به خود انجام دهد. این مفاهیم به همراه دیگر مفاهیم اساسی در بحث ادب گفتاری همچون وجهه (face)، قدرت (power)، بعد شخصیتی (distance) و بارتحمیلی (weight of imposition) همگی در فصل سوم رساله تعریف و کاربری آنرا در تحلیل کارگفتی مخاطبات قرآنی تبیین می‌کنیم.

مسئله مهم دیگر در تحلیل کارگفتی متن قرآن این است که معمولاً کارگفت‌ها فردی و به تنهایی کاربری نمی‌شوند بلکه در یک مخاطبه شاهد چندین جمله و در نتیجه چندین کارگفت متوالی هستیم که توسط یک یا

چند متکلم کاربری می‌شوند. به عنوان مثال، متکلمی که قصد دارد تا درباره یک مسأله شکایت کند (کارگفت اصلی) ممکن است در ابتدا باب مخاطبه را با یک پرسش (کارگفت فرعی ۱) شروع کند و پس از آن مطلبی را ادعا کند (کارگفت فرعی ۲) و پس از چند کارگفت فرعی دیگر، در نهایت شکایت خود را به سمع مخاطب برساند. مسلماً چنین چینش کارگفتی نمی‌تواند اختیاری باشد و از یکسری قراردادهایی پیروی می‌کند و کاربری زنجیره‌ای کارگفت‌ها، همچون زنجیره جملات در نحو و معناشناسی، دارای محدودیت‌هایی نیز است و بایست در یک «ساختار کلان» (macro-structure) مورد مطالعه قرارگیرد (van Dijk 1977a: 213).

به عنوان نمونه در یک مخاطبه قراردادی و نهادی همچون متن قانون، کیفرخواست، دفاعیه و یا داستان و رمان، دعوت‌نامه، تقدیر و تشکر و ... یک زنجیره کارگفتی وجود دارد که برآیند کارگفتی آن زنجیره یک کلان کارگفت را در پی خواهد داشت. مخاطبات قرآنی نیز با توجه به زنجیره آیات بهم پیوسته‌اش، دارای چنین ساختار کلانی است و در فرآیند بازشناسی چنین ساختارهایی نیازمند مطالعه بر روی گزینش، چینش، پیوستگی و برآیند کارگفت‌های یک مخاطبه هستیم تا قواعد حاکم بر کاربری و تحقق کلان کارگفت‌های قرآنی را بازشناسیم. فصل چهارم رساله این مسأله را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این فصل ما تلاش خواهیم کرد تا قواعد حاکم بر کاربری و تحقق کلان کارگفت‌های مخاطبات قرآنی را بازشناسیم.

اما در ادامه بخش مقدمه رساله و پیش از ورود به فصول اصلی می‌باید «جهان‌های روایتی» را به صورت مقدماتی مطرح می‌کنیم؛ مسأله‌ای مهم و کلیدی که در طول رساله کاربری فراوانی از آن به عمل خواهد آمد و نگارنده بر این عقیده است که اگرچه این مسأله ارتباط مستقیم با موضوع رساله ندارد و متعلق به حوزه دیگری از مطالعات می‌شود اما آگاهی خواننده

از این مسأله، مکمل رویکرد جدید ماست و تحلیلگر کارگفتی در عملیاتی کردن نظریه‌های این رساله نیازمند آگاهی از چنین مقدمه‌ای است.

۳-۱. جهان‌های ادبی، بحثی در چارچوب روایتی مخاطبات قرآنی

اساس و پایه ساختار نظری و تحلیلی نظریه‌های گوناگون زبان‌شناختی به ویژه نظریه کارگفت بیش از همه برای تحلیل و بررسی رویدادهای زبانی و مخاطبات رو در رو و شفاهی طراحی شده است تا متون نوشتاری و بویژه متون دینی و ادبی. چراکه به عکس گفتگوهای روزمره چنین متونی از پیچیدگی‌های محتوایی و لایه‌های چندگانه ساختاری برخوردارند، به نحوی که تحلیلگر کارگفتی در ابتدای کار برای یافتن موضوع و مورد تحلیلی خود دچار سردرگمی می‌شود. بر این اساس بر خود لازم دانستیم تا پیش از پرداختن به تحلیل بافت پیرامونی با بهره‌گیری از نظریه‌های روایت بویژه مبحث جهان‌های روایتی اندکی از پیچیدگی ساختاری متونی همچون قرآن کریم بکاھیم و با تجزیه ساختار ادبی و روایتی حاکم بر آنها به چستی مورد تحلیل و چگونگی تحلیل بافتی و کارگفتی برسیم.

در کل می‌توان جهان‌های مرتبط با متن قرآن را به صورت لایه لایه (پوست پیازی) ترسیم نمود. در لایه اول جهانی داریم که موجودات درون آن همگی دارای وجود واقعی و عینی هستند. در این جهان اگر نامی از خداوند متعال و پیامبر و دیگران است مراد ذات اقدس الهی با تمام صفات وجودی و وجود نازنین پیامبر در قالب بشری که حیات داشته و در بین مردم و جامعه زمان خود زندگی می‌کرده است. این جهان بیرون از متن قرآن حیات دارد و قرآن و جهان‌های درون آن ساخته و پرداخته این جهان واقعی و بیرونی است. در لایه درونی‌تر وارد «جهان ادبی» (literary world) می‌شویم، جهانی که متعلق و برخاسته از متن است. در این جهان با نویسنده

انتزاعی، خواننده انتزاعی و دیگر مؤلفه‌های انتزاعی روبرو هستیم. یعنی چیزی شبیه به همان جهان داستانی که دولزل (Dolezel 1998) در نظریه افراط گرایانه «جهان دیگر» (Heterocosmica) خود تصویر می‌کند (رک 2006 & Fort 2008).

از نگاه وی نویسنده‌ای که یک متن داستانی را خلق می‌کند، در واقع هدفمندانه و قصدمدارانه در پی شکل دادن به «جهانی‌سازی» (fictional world) مطابق با تصور و تخیل ذهن خود است. جهانی دارای لایه‌های ساختمانی چندلایه که اگرچه شباهت بسیاری به جهان واقع و بیرون دارد ولی الهام گرفته از آن نیست. وی با رد مفهوم فلسفه ارسطویی mimesis¹ بدین مسأله تکیه نظری می‌کند و چنین باور دارد که هنر تقلیدی از واقعیات نیست و جهان ساختگی هویتی کاملاً مجزا و منحصر در خود دارد. خواننده نیز در نقطه مقابل نویسنده هدفمندانه و قصدمدارانه به وسیله متن داستان و با استفاده از ابزار فهمی درون آن در پی کشف این جهان ساخته و پرداخته نویسنده است. با چنین پیش فرضی است که ارتباط زبانی موفق در قالب داستان میان نویسنده و خواننده برقرار می‌شود. در این ارتباط و کاربری زبانی متن داستان نقش بسیار مهمی بازی می‌کند چرا که ابزار و تجهیزات ساختمانی (در جهت نویسنده) و بازسازی (در جهت

۱. واژه‌ای یونانی برآمده از فلسفه افلاطون و ارسطو که در باب خلق و آفرینش آثار هنری در معنا و مفهوم بازنمایی (re-presentation) جهان واقع کاربری می‌شود. افلاطون بر این باور است که هر آفرینش هنری نوعی تقلید از واقعیاتی است که خود آفریده خداست؛ هر ذاتی را که شخص در وجود خود درمی‌یابد سایه و بازنمایی است از آن نوع اعلی. لذا نقاش، نمایش‌نویس و نوازنده همگی بازنمای این بازنمایی هستند، که هر دو نیز برآمده از حقیقت و راستی اند. ارسطو درباره سوگ‌نمایش (tragedy) بر این نکته تأکید می‌کند که سوگ‌نمایش و اینکه امثالاً فردی از یک جایگاه رفیع به پستی می‌افتد، «بازنمایی از یک کنش» است. ... بنابراین هنرپیشه‌ای که با مهارت تمام نقش خود را برمی‌گزیند و ارائه می‌کند، احتمالاً سعی می‌کند تا زندگی کردن در آن نقش را بازنماید (Britannica 2009).

خواننده) «جهان ساختگی» همگی در داخل متن داستان وجود دارد. وی تمام جهان‌های شکل یافته در ادبیات را نوعی جهان‌های منحصر به فرد و ممکن الوجود (possible world) می‌داند؛ جهان‌هایی که ساختمان زبانی زیبایی‌شناختی، مصنوعی، طرح‌ریزی‌شده، حفاظت‌شده و جریان‌یافته در رسانه‌ای به نام متن داستانی دارند (رک Loc cit).

به عنوان یک نظریه متعادل‌تر می‌توان از «جهان داستانی ساختگی» ودیتسکا (Vodicka 1994) نام برد. جهان ادبی در نگاه وی برساخته از سه مؤلفه اساسی؛ داستان، شخصیت‌ها و صحنه‌پردازی است که اصطلاح آخر اشاره مستقیم به بافت حاکم بر جهان واقعی و بیرون از داستان دارد، همان جهان زمان‌دار و مکان‌دار فیزیکی که نویسنده و خواننده و تماشاگر واقعی در آن زندگی می‌کنند. لذا جهان واقعی تأثیر جدی و تعیین‌کننده بر جهان ادبی و در نتیجه جهان شکل گرفته در داخل متن دارد. از نظر وی بافت جهان بیرونی از یک طرف شامل ارتباطات اجتماعی، توصیفات روانشناختی و از طرف دیگر متعلق به فضای تاریخی، معنوی و ایدئولوژی است که شخصیت‌های داستان در آن زندگی می‌کنند و داستان در آن روی می‌دهد. با چنین رویکردی آثار ادبی به عنوان یک ارتباط و کاربری زبانی هدفمند، نه تنها حاوی پیام‌هایی معین از جهان واقعی و بیرونی است، بلکه خود اثر ادبی وانمایی از جهانی واقعی اما از جنس زبان است، جهانی که ودیتسکا از آن به «واقعیت ادبی» (literary reality) یاد می‌کند در میان مردم حیات دارد و بر آن نام «جهان ساختگی ساختگی» (fictional-fictive world) می‌نهد؛ جهانی که وجودی مستقل از جهان بیرون دارد و به طور کامل بر ساختارهای زبانی و متنی بنا شده است.

اثر ادبی خواننده را به جهانی کاملاً خودمختار می‌برد، جهانی که نسبت به جهان بیرونی و روزانه خواننده از موقعیتی فراتر برخوردار است و این